

## اثر

اول. تعریف

الف) تعریف لغوی: «اثر» در لغت، سه ریشه دارد: <sup>۱</sup>

۱. مقدم داشتن چیزی؛ وقتی که گفته می شود: «أثرتُ بأن أفعلَ كذا»، یعنی آن را قبل از هر کار انجام می دهم. «ایثار» از همین ریشه گرفته شده است.
۲. ذکر چیزی. «أثرتُ الحديثُ أثراً»، به معنای این است که حدیث را نقل کردم. اثر در اینجا اسم مصدر است. حدیث ماثور نیز به معنای حدیث منقول به کار رفته است. <sup>۲</sup> در لسان العرب آمده است: «حدیث ماثور حدیثی است که بعضی از مردم آن را به برخی دیگر خبر می دهند و آیندگان از گذشتگان نقل می کنند». <sup>۳</sup> راغب می گوید: «أثرت العلم»، بدین معناست که علم را روایت کردم. أثره، أثراً

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۵۳.

۲. المصباح المنیر، ص ۴.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۶۹.

و اُثاره و اُثره، در اصل به معنای پیروی و دنباله روی کردن است.<sup>۴</sup>  
 ۳. نقش باقی مانده از چیزی. خلیل (نحوی) می گوید: اثر، باقی مانده ای از هر چیزی است که دیده می شود، یا دیده نمی شود، ولی نشان آن، به جا مانده است.<sup>۵</sup> اثر ساختمان، باقی مانده آن و جمع اثر، «آثار» است.<sup>۶</sup> «اُثاره» نیز به معنای باقی مانده چیزی و جمع آن «اُثارات» است.<sup>۷</sup> اُثرتُ فیهِ تأثیراً؛ یعنی در آن نقش و علامتی گذاردم.<sup>۸</sup>  
 (ب) تعریف اصطلاحی: ۱. «اثر» گاهی در کلام فقیهان به معنای منقول، البته نه هر نقلی، بلکه آنچه از پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) نقل شده است.

۲. فقها «اثر» را به معنای «باقی مانده چیزی» نیز به کار برده اند، از جمله بحث طهارت و استنجاء بر آنچه بعد از تطهیر مخرج و از بین رفتن عین نجاست، باقی می ماند، «اثر» اطلاق کرده اند.<sup>۹</sup> البته فقها در این مبحث در حقیقت «اثر» و مراد از آن اختلاف دارند و اقوالی را مطرح کرده اند:

۱-۲. «اثر» اجزای لطیفی است که به محل نجاست چسبیده و فقط با شستن از بین می رود.<sup>۱۰</sup> بازگشت این تعریف، به سخن محقق ثانی است که می گوید: آنچه

۴. المفردات، ص ۶۲.

۵. کتاب العین، ج ۸، ص ۲۳۶.

۶. المصباح المنیر، ص ۴.

۷. معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۵۵.

۸. المصباح المنیر، ص ۴.

۹. المبسوط، ج ۱، ص ۱۶؛ الوسيله، ص ۴۷؛ السرائر، ج ۱، ص ۹۷؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۸۹.

۱۰. جامع المقاصد، ج ۱، ص ۹۴؛ مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰. شیخ انصاری در کتاب «الطهارة» (تراث شیخ الاعظم)، ج ۱، ص ۴۴۷ در توضیح تعریف اثر می گوید: «حصر در اینجا - که فرمودند اثر فقط با شستشو از بین می رود - در مقابل پاک کردن محل غایط با سنگ به طور عرفی است و روشن است که اثر، با همه مایعات یا استجمار بیش از حد متعارف نیز از بین می رود.

بعد از خشک و تمیز کردن در محل باقی می ماند، اثر نام دارد. <sup>۱۱</sup> همین قول را صاحب جواهر برگزیده و فرموده: مراد از اثر، اجزای بسیار ریز و لطیف است؛ چنان که برخی فقها نیز گفته اند که از نظر عرف، مراد از جمله «اثر چیزی باقی مانده یا از بین نرفته است»، همین است؛ همان گونه که گاهی از باقی مانده رنگ نیز تعبیر به اثر می شود و مراد از آن رنگ بدون جرم است. <sup>۱۲</sup>

شیخ مرتضی انصاری نیز این قول را به عنوان واضح ترین تفسیر برگزیده است. <sup>۱۳</sup>

۲-۲. برخی فقیهان، اثر را به اجزای کوچک غیر قابل حس تعریف کرده اند <sup>۱۴</sup> و ظاهر این است که مراد، دیده نشدن اجزای آن با چشم به سبب لطافت آن است، هر چند با لمس حس شود، و گرنه از کجا می توان فهمید که از بین رفته یا باقی مانده است. برگشت این تعریف به تعریف قبلی است. <sup>۱۵</sup>

۲-۳. اثر، رطوبت باقی مانده بعد از برطرف شدن جرم نجاست است. البته این قول مورد پذیرش نیست؛ چرا که این رطوبت جزئی از خود عین است، نه اثر آن. <sup>۱۶</sup>

۲-۴. مراد از اثر، همان رنگ است. <sup>۱۷</sup> گویی این قول از روایت امام کاظم

۱۱. جامع المقاصد، ج ۱، ص ۹۴.

۱۲. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

۱۳. الطهارة (تراث شیخ الاعظم)، ج ۱، ص ۴۴۸.

۱۴. كشف الغطاء، ج ۲، ص ۱۴۹.

۱۵. الطهارة (تراث شیخ الاعظم)، ج ۱، ص ۴۴۸.

۱۶. جامع المقاصد، ج ۱، ص ۹۴؛ مفتاح الكرامة، ج ۱، ص ۴۳.

۱۷. التنقيح الرائع، ج ۱، ص ۷۲؛ شیخ انصاری در کتاب «الطهارة»، (تراث الشیخ الاعظم)، ج ۱، ص ۴۴۷، بر این قول حاشیه زده و فرموده: «گویی مراد صاحب تنقیح، رنگی است که با مقداری کشیدن با چیزی بر محل نجاست از بین رود؛ در حالی که از منتهی و نهاییه حکایت شده که در این صورت ازاله و از بین بردن آن رنگ واجب است؛ در حالی که به نصّ و اجماع از بین بردن مطلق رنگ (که دارای جرم نباشد) واجب نیست».

(علیه السّلام) برگرفته شده است که به کنیزی - که لباس خود را از خون حیض شسته بود، اما اثر آن از بین نرفته بود - فرمود: «این لباس را با گل سرخ، رنگ کن». ۱۸. ظاهر این است که مراد از «اثر» در این حدیث، رنگ است. ۱۹.

۲-۵. مقدس اردبیلی استظهار کرده که «اثر» به معنای «بو» است. ۲۰. البته صریح یا ظاهر بیشتر کلمات فقیهان، مخالف با این معناست و «اثر» را غیر از بو می دانند. ۲۱.

۲-۶. «اثر»، نجاستِ حکمی است که بعد از برطرف شدن عین، ۲۲ و برای برطرف شدن آن، احتیاج به شستن دیگری دارد. چنین به نظر می رسد که قائل این قول، آن را از ذیل روایت حسین بن ابی علا استفاده کرده است وی از لباس آلوده به ادرار پرسید، امام (علیه السّلام) فرمود: «دوبار آن را بشوی، بار اول برای برطرف کردن نجاست و بار دیگر برای پاکی لباس». ۲۳. در این روایت، «ازاله»، به ازاله عین و «انقاء» به ازاله نجاستِ حکمی، حمل شده است.

از مجموع کلمات فقها استفاده می شود که «اثر» عبارت است از باقی مانده چیزی که جرم ندارد و به همین جهت آن را مقابل «عین» دانسته اند.

۳. فقها، «اثر» را به معنای علامت و نشانه نیز به کار برده اند و این همان معنای لغوی اثر است، مانند اثر اسلام یا اثر استعمال.

۴. گاهی عنوان «اثر» در کلمات فقها به معنی نتیجه و آنچه بر چیزی مترتب می شود، به کار می رود اعم از احکام شرعی یا مسئولیت یا تبعات چیزی؛ مانند

۱۸. وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۵۲ از ابواب الحيض، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱۹. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۴.

۲۰. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۹۱.

۲۱. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۴.

۲۲. حکایت شده در کشف اللثام، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۳. المعترفی شرح المختصر، ج ۱، ص ۴۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۷۱۴.

اینکه گفته می‌شود: اثر مترتب بر عقد، یا اثر مترتب بر جریان اصل عملی، یا اثر مترتب بر هر یک از اطراف علم اجمالی و مانند آن که فقها و اصولیان مطرح کرده‌اند و معنایی اصطلاحی و خاص است.

۵. گاهی «اثر» به معنای صفت حاصل برای چیزی استعمال می‌شود؛ مانند دوختن لباس و رشتن پنبه، یا بافتن کلاف نخ و مانند آن. این معنای «اثر»، مقابل عین است.<sup>۲۴</sup>

دوم، الفاظ مرتبط با «اثر»

«علامت» یا «عَلَم»: اثری است که با آن چیزی شناخته می‌شود؛ مانند نشانه راه و پرچم لشکر، جمع آن «اعلام» است.<sup>۲۵</sup> در این معنا، «علامت» و «اثر» مترادفند. قول برخی لغویان - که گفته‌اند: «اَثْرٌ فِيهِ تَأْتِيْرًا» یعنی اثر و علامتی در آن گذاشتم - این معنا را تأیید می‌کند. البته برخی لغویان بین اثر و علامت فرق گذاشته‌اند؛ بدین گونه که اثر چیزی، بعد از آن است، و علامت قبل از آن است؛ مانند اینکه گفته می‌شود: ابر و باد، علامت باران و شیارهای باقی مانده در زمین، اثر سیل و باران است.<sup>۲۶</sup>

سوم، حکم اجمالی و جایگاه‌های بحث

چون «اثر» در استعمالات فقها معنای واحدی ندارد، احکام هر معنا در ذیل همان می‌آید:

۱. اثر به معنای منقول: نزد فقها، فرع فقهی خاصی مرتبط با این معنا وجود

۲۴. جواهر الکلام، ج ۳۷ ص ۱۵۰؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۶۴، م ۴۲.

۲۵. المفردات، ص ۵۸۱.

۲۶. معجم الفروق اللغوية، ص ۱۵.

ندارد و فقط در علم درایه از آن بحث شده است .

۲ . اثر به معنای باقی مانده چیزی : الف) به عقیده مشهور فقها، هنگام استنجاء با آب از بین بردن عین نجس و اثر آن شرط است، به خلاف پاك کردن محل غائط با سنگ و مانند آن، که در آن فقط از بین بردن عین نجس - و نه اثر آن - شرط است . ۲۷ (ر . ك : استنجاء)

ب . در تطهیر نجاسات با آب، از بین رفتن عین نجس به گونه ای که اثری از آن بر محل نجاست باقی نماند - حتی اجزای ریز آن - شرط است . البته وجود آثاری مانند بو و رنگ بعد از شستن، اعتبار ندارد . ۲۸ (ر . ك : غسل)

ج) در تطهیر زمین، آیا از بین رفتن اثر نجاست، همانند عین آن، شرط است یا خیر؟ دو قول مطرح است . ۲۹ (ر . ك : مطهرات، ارض)

د) فقها در جواز استعمال حنا برای کسی که قصد محرم شدن دارد و اثر آن تا هنگام احرام باقی می ماند، اختلاف کرده اند . همچنین است در جواز مالیدن روغن خوش بو، که بوی آن تا هنگام احرام باقی می ماند . البته حرمت استعمال هر یک از این دو بعد از احرام، مورد اتفاق است . ۳۰ (ر . ك : احرام)

ه) چنانچه آثار تحجیر به واسطه اهمال تحجیر کننده از بین برود، حق تحجیر او از بین می رود و دیگری می تواند آن را احیا کند . اگر از بین رفتن آثار تحجیر به واسطه اهمال وی نباشد و آثار تحجیر بدون اختیار تحجیر کننده از بین برود، مثلاً کسی آن را از بین ببرد یا سیل و مانند آن موجب محو شدن آن گردد، در بطلان حق

۲۷ . شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸-۱۹ ؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۲۱ ؛ جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۲ و ۴۲ ؛ کتاب الطهارة (تراث الشيخ الاعظم)، ج ۱، ص ۴۴۶ و ۴۶۱ .

۲۸ . جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۹۸ .

۲۹ . همان، ج ۶، ص ۳۱۰ .

۳۰ . همان، ج ۱۸، ص ۳۷۴-۳۷۵ و ۴۲۸-۴۳۰ ؛ تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۸۹، م ۲۷ .

تحجیر کننده و عدم آن، بحث است. ۳۱ (ر. ک: تحجیر)

و) چنانچه آثار مسجد از بین برود، باز هم کسی نمی تواند زمین آن را تملک کند و یا در آن عمل منافی با احکام مسجد انجام دهد؛ چرا که با از بین رفتن آثار مسجد، وقف آن به عنوان مسجد از بین نمی رود. بله، اگر کسی مالی را برای مصلحتی، مانند ساخت مسجد یا پل و نظایر آن وقف کند و آثاری از آن باقی نماند، می تواند آن مال را در کارهای خیر دیگر صرف کند. ۳۲ (ر. ک: وقف)

ز) به تصریح برخی فقها، تخریب آثار قبرهایی که به پوسیدن میت در آن علم داریم، به استثنای قبور علما، صلحا و امام زادگان، جایز است. ۳۳ (ر. ک: دفن)

حکم آثار تاریخی به جا مانده از گذشتگان و تعمیر و بازسازی و نگهداری آنها، به ویژه اینکه در برخی از آنها بت و مظاهر شرک، وجود دارد، محل بحث است.

۳. «اثر» به معنی علامت و نشانه: الف) بین فقها، در اجرای احکام شهید بر هر مسلمانی که در جبهه کشته شده و نشانه قتل در بدن وی موجود است، اختلافی نیست؛ اما چنانچه در بدن مقتول، علامت کشته شدن موجود نباشد، بین فقها در اجرای احکام شهید بر او، اختلاف است. ۳۴ (ر. ک: شهید)

ب) امامت جماعت برای شخص جذامی و مبتلا به پستی و مانند این دو، مکروه است و هنگامی که اثر آن در چهره نمایان باشد، کراهت آن شدیدتر است. ۳۵ (ر. ک: نماز جماعت).

۳۱. منهاج الصالحین (خویی)، ج ۲، ص ۱۵۹، م ۷۴۳؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۸۳،

م ۲۳؛ هداية العباد (گلپایگانی)، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۴، م ۹۴۸.

۳۲. جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۹۷ و ج ۲۸، ص ۴۵.

۳۳. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۳۴. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۹۳.

۳۵. همان، ج ۱۳، ص ۳۸۳.

ج) چنانچه کسی گنجی پیدا کند که بر آن اثر اسلام باشد، آیا از آن پابنده است یا حکم لقطه را دارد و آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ فقها در حکم آن، اختلاف نظر دارند. ۳۶ (ر. ک: گنج)

د) مباحات اصلی مانند شکار و درخت که در دارالحرب یافت می‌شوند، اختصاص به هیچ کس ندارند و هر مسلمانی می‌تواند آن‌ها را به تملک خود درآورد. لیکن اگر در این اموال، نشانه ملکیت کسی باشد، از آن رو که ظاهراً این اموال ملک ساکنان دارالحرب است، غنیمت به شمار می‌رود. ۳۷ (ر. ک: غنیمت).

ه) شکار پرنده و دیگر حیوانات وحشی، در صورتی که معلوم نباشد ملک کسی است، حلال است؛ لیکن اگر بر آن نشانه ملکیت کسی باشد، مانند اینکه طوق در گردن یا گوشواره بر گوش یا ریسمان در پا داشته باشد، نمی‌توان آن را شکار کرد و در صورت شناختن صاحبش، شکارچی باید آن را به وی تحویل دهد و چنانچه او را نشناسد، حکم لقطه را دارد. ۳۸ (ر. ک: صید)

و) گوشت، چربی و پوستی که در سرزمین مسلمانان پیدا شده، به شرطی که در آن نشانه‌ای از مصرف شدن باشد، محکوم به تذکیه و طهارت است. ۳۹ (ر. ک: تذکیه)

ز) به نظر مشهور فقها، در جاری شدن حکم لوث، وجود نشانه قتل - در کسی که احتمال لوث شدن او می‌رود - شرط نیست. ۴۰ (ر. ک: لوث).

۳۶. همان، ج ۱۶، ص ۲۹؛ عروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳۷. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۵۴.

۳۸. همان، ج ۳۶، ص ۲۲۶ و ۲۲۹؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۲۶، م ۲۱.

۳۹. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۴۷ و ج ۸، ص ۵۲؛ عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱، م ۶؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶، م ۲۶.

۴۰. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۴۱؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۷۶، م ۶.



۴. «اثر» به معنای نتیجه مترتب بر چیزی: الف) برخی فقیهان قائل به جواز خرید، فروش، رهن، وقف و دیگر تصرفات در زمین خراجی - همچون زمین هایی که از کفار با قهر و غلبه گرفته شده است - به تبع آثار آن، شده اند. در مقابل، گروهی دیگر، قائل به عدم جواز این گونه تصرفات اند. <sup>۴۱</sup> (ر. ک: ارض خراجی)

ب) فقیهان برای اندازه شیر خوردنی که موجب محرمیت می شود، سه معیار ذکر کرده اند: اثر، زمان، عدد.

مراد از اثر، رویدن گوشت و محکم شدن استخوان است. <sup>۴۲</sup> دلیل این معیار، حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «محرمیت با شیر خوردن حاصل نمی شود، مگر شیر خوردنی که گوشت را برویاند و استخوان را محکم کند. <sup>۴۳</sup> (ر. ک: رضاع)

ج) بدون اشکال، هر حیوان حلال گوشت، تذکیه پذیر است؛ هرچند که خوردن گوشتش حرمت عارضی داشته باشد، (مانند حیوانی که انسان با آن آمیزش کرده است). اثر تذکیه، طهارت گوشت و پوست و حلال بودن گوشت آن است در صورتی که حرام عارضی نباشد. تذکیه حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند، هیچ اثری ندارد، نه از جهت طهارت و نه از جهت حلیت. <sup>۴۴</sup> (ر. ک: تذکیه).

د) از شرایط شنیدن ادعا در دادگاه، مترتب بودن اثر بر آن است، به این معنا که اگر طبق آن ادعا حکم شود، اثری داشته باشد؛ از این رو، اگر کسی ادعا کند که

۴۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۴۸-۳۴۹ و ج ۲۵، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۴۲. همان، ج ۲۹، ص ۲۷۱؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۸۲، باب ۳ از ابواب ما یحرم بالرضاع، ح ۲.

۴۴. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۳۵.

زمین متحرك است و دیگری آن را انكار كند، به این دعوا در دادگاه توجه نمی شود. ۴۵ (ر. ك: دعوا)

۵. اثر به معنی صفت: الف) اگر با عمل غاصب، در عین غصبی افزایشی حاصل شود، این افزایش، سه صورت دارد:

۱. اثر محض است، مانند دوختن لباس غصبی با نخ خود مالک، رشتن پنبه، بافتن کلاف نخ، آرد کردن گندم، ریخته گری نقره و مانند اینها؛
۲. عین محض است، مانند کاشتن درخت، بنای ساختمان در زمین خالی و مانند آن؛

۳. اثری آمیخته با عین است؛ مانند رنگ کردن لباس. ۴۶
- احکام هر یک از این اقسام در جای خود خواهد آمد. (ر. ك: غصب).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۴۵. همان، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴۶. جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۱۵۰؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۶۴.